



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران - 15 / مرداد / 1382

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيما بقيّة الله في الأرضين.
اولاً به همه برادران و خواهران عزیز خوشامد عرض می کنم و امیدوارم این جلسه برای همه ما دارای برکت و فیض باشد. ثانياً از بیانات مستوفای آقای رئیس جمهور تشکر می کنم. بیانات بسیار خوبی بود؛ بخصوص بخش مربوط به جامعه اخلاقی و معنوی که در آن، هم اندیشه بود، هم ایمان بود، هم دلسوزی بود و هم تیزبینی و هوشمندی بود.

آیه شریفه ای را مطرح می کنم تا طلّیعه سخن ما به کلام الهی مزین شود: «بسم الله الرحمن الرحيم. تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً و العاقبة للمتقين». آیه دیگری را هم این جا تلاوت می کنم که در آخر سخن، درباره آن هم چند جمله ای عرض خواهیم کرد: «ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استزلفهم الشيطان ببعض ما كسبوا و لقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم».

رسیدن به هدفهای بلند نظام اسلامی، همتی می خواهد به همان بلندی و پای استواری می خواهد تا بتواند این مسیر دشوار را تا رسیدن به قله ها طی کند و این جز با اتصال به منبع قدرت، امکانپذیر نیست. هر جا شما در طول تاریخ، حاکمیت عدل و دین و معنویت و اخلاق را مشاهده کرده اید، در مرکزیت و قلب آن، یک دل آگاه و در مجموعه آن، دلهای متوجه و متضرع الی الله را حتماً دیده اید؛ صدر اسلام نیز همین طور بوده است. در طول تواریخ گذشته، هر جا چنین پدیده ای پیدا شده - که نادر هم بوده - همین طور بوده است. زمان خود ما هم این پرچم به دست کسی برافراشته شد که دل ذاکر و روح خاضع و خاشع او را در مقابل خداوند همه بعینه مشاهده کردند و آثار آن را دیدند. ما باید خود را بیشتر به این سمت بکشانیم و متمایل کنیم؛ خود را نیازمند کمک الهی بدانیم؛ این را احساس کنیم. به تواناییهای خود و آنچه به نظر ما قدرت ماست، تکیه استقلال و ذاتی نکنیم؛ از خدا کمک بخواهیم و خود را محتاج او بدانیم. مثل قارون و بعضی امتهای گذشته که قرآن در دو جا این را نقل می کند، نگوئیم: «انما اوتيته على علم عندي»؛ با تلاش و هنر خودم این را به دست آوردم. این غلط است. کمک را همیشه از خدا بخواهیم؛ راه را هم به سوی او باز بدانیم. راه همه ما به سوی خدا باز است: «و ان الرّاحل اليك قريب المسافة و انك لا تحتجب عن خلقك الا أن تحجبهم الأمال دونك». هر وقت ما با دل پاک و نیت خالص به خدا رو بیاوریم، درهای رحمت خدا گشوده و فیض الهی شامل حال ما خواهد شد؛ این را بدانیم و کوتاهی نکنیم.

ضمناً خود را خویشاوند خدا هم ندانیم و به خویشاوندی و همی با خدا غرّه نشویم. یکی از چیزهایی که در دعاها ما را به شدت از آن پرهیز داده اند، «الاغترار بالله» است. نگوئیم چون بندگان خوب خدا هستیم، نعمت الهی ما را نمی گیرد؛ نه، این خطاست. خدای متعال با هیچ کس، با هیچ قومی و با هیچ ملتی خویشاوندی ندارد. عمل و نیت و صدق و مجاهدت آنهاست که تأثیر می گذارد و رحمت الهی را جلب می کند. همچنین به خاطر جلب نظر فرعونهای عالم و طاغوتهای دوران، خدا را نادیده نگیریم؛ این هم یک شرط دیگر است. اگر این کارها بشود، ما به منبع لایزال قدرت الهی متصل می شویم.

یک خصوصیت دیگر هم مخصوص من و شماست؛ یعنی مایی که به خاطر مسؤولیتهایمان حوزه اقتداری داریم؛ چه کوچک و چه بزرگ. این، مضمون آیه ای است که تلاوت کردم: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً». دنبال استعلاء و سلطه جویی و برتری جویی بر مردم نباشیم. این کار، سخت است؛ اما ممکن و لازم است. سلطه جویی، آفتی است که قدرتمداران عالم را همیشه تهدید کرده و بسیاری را لغزانده است. ما که



قویتر از آنها نیستیم؛ باید مواظب و مراقب باشیم تا نلغزیم. از امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام نقل شده است که فرمود: «نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدرة من الناس»؛ این آیه اصلاً برای قدرتمندان، ولات و مسؤولان است؛ از رؤسای سطح بالا گرفته تا مدیریتهای میانی و تا هر جا که حوزه قدرتی وجود دارد. آفت کار ما این است که از حوزه اقتدار برای سلطه جویی، زورگویی و افزون طلبی استفاده کنیم؛ این خطر بزرگی است. انتهای آیه می فرماید: «والعاقبة للمتقين». بعضی این عاقبت را «آخرت» گفته اند؛ بعضی هم احتمال داده اند دنیا را نیز شامل شود که به نظر ما هم همین طور است. عاقبت، متعلق به متقین است. فرجام نیک دنیوی و اخروی متعلق به کسانی است که اهل تقوا و پرهیزکاری باشند.

آنچه من در مجموع برای کار خودمان - که ابتلای به مسؤولیت پیدا کرده ایم - می فهمم، این است که باید آخرت را در همه تصمیم گیریها و اقدامهای خود تأثیر بدهیم و برای آن، نقش قائل شویم. بعضی برای حرف مردم و نظارت مردمی نقش قائل می شوند؛ اما برای نظارت الهی و چیزی که فردای ما مشتمل بر آن است، نقش قائل نمی شوند. ما در هر سنی، لب مرز هستی و نیستی هستیم. البته یکی مثل ما پا به سن گذاشته و درباره او احتمالش بیشتر است؛ اما جوانان هم همین طورند. آن طرف مرز مرگ، محاسبه الهی و مؤاخذه حساب کشفای دقیق الهی است. باید به فکر باشیم؛ حیات و ابدیت و سرنوشت حقیقی آن جاست؛ این را نقش بدهیم. ما این چند صباح آمده ایم آن جا را آباد کنیم. در نطقی که می کنیم، در امضایی که می کنیم، در مشورتی که می دهیم، در تصمیمی که می گیریم، در عزل و نصبی که می کنیم، به آخرت و رضای الهی و محاسبه اخروی نقش و تأثیر دهیم. این به نظر من مهم است. اگر این طور شد، آن گاه قدرت می شود خیر. بعضی تصور می کنند قدرت یا ثروت ذاتاً شر است؛ در حالی که این طور نیست؛ قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است: «زينة الحياة الدنيا». ما از این قدرت چگونه استفاده می کنیم؟ اگر استفاده خوب کردیم، خیر است؛ اگر در خدمت مردم قرار دادیم، خیر است؛ اگر در خدمت ترویج اخلاق و معنویت و صلاح و رستگاری انسانها قرار دادیم، خیر است؛ اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هواهای نفسانی قرار دادیم و مثل حیوانهای درنده، علیه این و آن به کار گرفتیم، می شود شر؛ هرچه بیشتر باشد، شرش هم بیشتر است؛ هرچه بالاتر باشد، شرش هم شدیدتر است.

عزیزان من! اگر من و شما در موقعیتهایی که هستیم، بتوانیم نیتهای خود را به این جهت هدایت کنیم، دستاورد بزرگی خواهیم داشت و قبول مسؤولیت در چنین نظام و کشوری و برای چنین مردمی، آن هم در چنین دنیای پُرصلالت و پُرآشوبی، افتخار بزرگی خواهد بود. در دعای صحیفه سجادیه می فرماید: «واجعل لنا من صالح الأعمال عملاً نستبطن مع المصير اليك». شب امتحان دیده اید بچه هایی که خوب کار کرده اند، بی طاقتند تا زودتر زمان امتحان فرا برسد؛ اما کسی که درس بلد نیست و کار نکرده است، از امتحان می ترسد و دلش می خواهد هرچه بیشتر تأخیر بیفتد. وقتی انسان کار نیک برجسته ای می کند - «نستبطن مع المصير اليك» - برای رسیدن به خدا احساس تأخیر می کند. می بیند دیر شد؛ دلش می خواهد زودتر به لقای الهی نائل شود؛ چون می داند این کار خیر و این عمل نیک در آن جا منتظر اوست. «و نحرص له على وشك اللحاق بك»؛ دلمان می خواهد هرچه زودتر به آن برسیم. در چنین حالتی، انسان در مقابل حوادث دنیا و در برابر مرگ، امنیت روانی پیدا می کند. مرگ برای همه انسانها هولناک است؛ اما وقتی انسان چنین حالتی پیدا کرد، در مقابل مرگ امنیت روانی پیدا می کند و دیگر از مرگ ترس و واهمه ای ندارد. می داند آن طرف، چنین دستاورد مهمی وجود دارد. اگر من و شما بتوانیم این نیت خیر را انجام دهیم، از عبادات شخصی و اعمال شخصی بسیار بالاتر است.

چند محور را یادداشت کرده ام تا عرض کنم. یکی این که حوزه مسؤولیت خود را بشناسیم و قدر آن را بدانیم. کشور بزرگ و ملت عظیم الشان ما علاوه بر جهات تاریخی و فرهنگی و میراث بسیار گرانبهائی که از گذشته دارد، خود او آفریننده افتخارات و ارزشهاست. ما امروز برای چنین ملت و کشوری کار و تلاش می کنیم. نظام جوان و کارآمد



اسلامی، امروز دست شماسست؛ نظامی که گذشت زمان نتوانسته پایه های اصولی و ارزشی آن را کهنه و پوسیده کند و همچنان نو، شاداب و با طراوت است. به مسؤولیت در این نظام، احساس افتخار کنیم.

برخی از خصوصیات، خصوصیات طبیعی کشور ماست که برجستگی دارد. من خواهش می کنم مسؤولانی که از مواهب طبیعی الهی در کشور ما آگاهی و آمارهای خوبی دارند و برای ما هم مطرح کرده اند، اینها را در اختیار افکار عمومی و بخصوص در اختیار مسؤولان قرار دهند. به جای این که آیه یأس بخوانند و هر تلاشی را ناموفق جلوه دهند، این همه امکانات و توانمندیها و موجودی با ارزشی را که در این کشور بزرگ نهفته است، برای مردم بیان کنند. ما تقریباً یکصدم جمعیت دنیا را داریم؛ خاک ما هم تقریباً یکصدم سطح خشکیهای دنیاست؛ اما سهم ما از منابع طبیعی، بسیار بیشتر از معدل سهم یکصدم ماست. در نفت، ذخایر ما برجسته است و در شمار چند کشور اوّل دنیا هستیم. دومین ذخیره غنی گاز در همه دنیا را ما داریم، که از سهم معدل ما خیلی بیشتر است. دو درصد معادن آهن دنیا در کشور ماست، که دو برابر سهم ماست. معادن مس ما پنج درصد همه مس دنیاست؛ یعنی پنج برابر سهم ماست. معادن روی و سرب ما سه و نیم درصد است، که چند برابر سهم طبیعی ما در دنیاست. خیلی از کشورها اینها را ندارند. متخصصین و مطلعین این کار گفته اند - به نظر من نکته بسیار جالبی است - که سرب و روی و مس، فلزهای پایه نام دارند. هر کشوری این معادن را داشته باشد، مشخص می شود که اغلب معادن کانی دیگر را هم دارد. ممکن است ما معادن فلزی کشف نشده دیگری هم داشته باشیم که وجود این سه عنصر - یعنی مس و روی و سرب - در کشور ما، آن هم به میزان زیاد، نشان دهنده وجود آن معادن هم هست.

از بیست و چهار نوع ماده معدنی فلزی، دوازده نوع آن در ایران وجود دارد که تا الان شناخته شده؛ ممکن است بیشتر هم باشد که بعدها شناخته شود. از پنجاه نوع ماده معدنی غیرفلزی که در دنیا شناخته شده، سی و شش نوع آن در ایران وجود دارد؛ یعنی تنوع معادن فلزی و غیرفلزی. اینها امکانات طبیعی باارزشی است که ما در کشور داریم. تنوع اقلیمی و آب و هوای مختلف در کشور ما خودش یک فرصت بزرگ است. دریاها در جنوب و شمال، از فرصتهای بسیار باارزش است. موقعیت مهم جغرافیایی و ارتباطی در اتصال شرق و غرب عالم، از لحاظ بازرگانی و بسیاری فعالیتها دیگر، از موقعیتهای باارزش است. جمعیت جوان و با استعداد ما، یک فرصت دیگر است. مایه تأسف است که بعضیها از کثرت افراد جوان در کشور ما به عنوان یک نعمت یاد نمی کنند؛ در حالی که این بزرگترین سرمایه است. این همه جوان تشنه کار و فعالیت، چیز بسیار باارزشی است. البته همه امکاناتی که من به گوشه کوچکی از آنها اشاره کردم، قرنهای متمادی در اختیار سلاطین مستبد و حکام دیکتاتور در این کشور بود. شما به شرح حال این پادشاهان نگاه کنید - البته متونی که بیشتر در اختیار ماست، خاطرات و گزارشهای دوران قاجار و پهلوی است - اینها کشور را مال خودشان می دانستند؛ مثل یک ملک شخصی که یک عده در آن جا کار می کنند و بالاخره باید چیزی بخورند و زندگی ای کنند. بنابراین مردم نقشی نداشتند. طبعاً آن پادشاهان و حکام به سرنوشت کشور و به پیشرفت علمی کشور اهمیتی نمی دادند. سالهای متمادی این طور گذشت و کشور ما از این امکانات استفاده نکرد. اما در دوره انقلاب، پیشرفتهای فوق العاده و چشمگیر است. آنچه آقای رئیس جمهور گفتند، بسیار درست بیان کردند. البته مطالبی که گفته می شود، گوشه ای از موفقیتهاست.

انقلاب و نظام اسلامی، کشوری را که حدود هفتاد و چند درصد بیسواد داشته، تحویل گرفته؛ اما امروز ما به کشوری با درصد بسیار بالای سواد تبدیل شده ایم که من درصد آن را تعیین نمی کنم، چون نمی خواهم یکی دو درصد بالا و پایین گفته شود؛ اما درصدش مشخص است. در توسعه دانشگاه و دانشجو، کشور ما یک کار معجزآسا انجام داده است. بیش از ده برابر هنگامی که نظام اسلامی تشکیل شد، ما امروز دانشجو داریم. ما در همه اقطار کشور دانشگاه داریم. کدام شهر کوچک و بزرگ در اطراف این کشور هست که یکی دو تا یا بیشتر دانشگاه در آن نباشد؟ در عرصه فناوری - پتروشیمی، نفت، فولاد، تولیدات و صنایع دفاعی - پیشرفتهای حیرت آور است. سامانه های دفاعی ای که



امروز در کشور تولید می شود، يك روز به رؤیا و خواب هم نمی آمد که کشور ما بتواند حتی محصولاتش را داشته باشد؛ اما امروز اینها را تولید می کنند. در فناوری برتر که در دنیا با افتخار از آن یاد می شود، مجبور شدند علی رغم همه دشمنیها بگویند ایران جزو ده کشوری است که توانسته چرخه سوخت هسته ای تولید کند. این چیز کمی نیست. البته وقتی چنین موفقیتی پیش می آید، این جنجال را هم دنبالش راه می اندازند که بله، اینها می خواهند چنین کنند، چنان کنند؛ بمب بسازند. این پیشرفتهای مهم به برکت نظام اسلامی به وجود آمده است. هر کدام از دانشگاههای مهم و بزرگ که بنده گاهی از آنها بازدید داشته ام - از دور هم اطلاع داشتم، از نزدیک هم که می روم می بینم - کارهای تحقیقاتی شان تحسین برانگیز است. این در حالی است که گرفتاریهای دولت در طول سالهای گذشته کمتر اجازه داده سهم بودجه تحقیقات، آن چنان که باید و شاید، باشد. در زمینه های پزشکی و همچنین توجه به زیر ساختهای کشور - احداث سد، راه، پایانه های دریایی برای نفت - و دیگر چیزها پیشرفتهای چشمگیری داشته ایم. اینها واقعاً به فضل پروردگار و در عین استقلال و استغناء به وجود آمده است. همه درهای اساسی را در دنیا به روی ما بسته بودند؛ شاید این برای ما نعمتی بود: «فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». گاهی اوقات از این که درهای دنیا به روی ما بسته باشد، خیلی ناراحت می شویم؛ اما همین موجب می شود که ما به خودمان پردازیم و از استعداد خودمان استفاده کنیم و این رشدها و شکوفاییها به وجود آید. کارشناسان، داخلی؛ کنندگان اصلی، داخلی. البته از دانش جهانی تا آن جایی که توانسته ایم، استفاده کرده ایم؛ چون دانش جهانی متعلق به همه انسانهاست؛ دانش ما هم متعلق به همه انسانهاست. يك روز دنیای اسلام به همه دنیا خدمت کرد؛ امروز هم ما از دانش جهانی استفاده می کنیم. در دوران انقلاب، ما با تحریم و جنگ و مشکلات گوناگون و کارشکنیها مواجه بوده ایم؛ اما به فضل پروردگار این موفقیتها در نظام اسلامی به دست آمده و جزو افتخارات نظام اسلامی است.

در کنار همه اینها و یکی از مهمترین اقلام، مردم سالاری دینی است؛ مردم سالاری برخاسته از اسلام که مایه افتخار مسلمانان است. این کشور هرگز طعم بروز و تجسم اراده های مردمی را در طول تاریخش نچشیده بود؛ جز در يك دوره کوتاه در زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت، آن هم با آن همه محدودیتها که داستان آن مفصل است. زمان بسیار کوتاهی بود؛ بعد هم طاقت نیاوردند و زدند خرابش کردند و نتوانست خود را نگه دارد. ما توانسته ایم مردم سالاری، حضور مردم در انتخابات، در تعیین رئیس جمهور، در تعیین نمایندگان مجلس و حضور در عرصه های سیاسی و تصمیم گیری را در کشورمان شاهد باشیم؛ این هنر بزرگ نظام اسلامی است. عزیزان! من و شما در چنین نظامی خدمت می کنیم؛ به این خدمت افتخار کنیم. این افتخار را به جوانانتان هم منتقل کنید؛ بگذارید نسل جوان احساس افتخار کند که در ایران اسلامی زندگی می کند. دشمن عکس این را می خواهد؛ می خواهد کاری کند که نسل جوان و غیر جوان ما احساس سرشکستگی کنند. نقاط ضعفی را که داریم - که یقیناً از نقاط ضعف خالی نیستیم؛ همه ملتها و همه کشورها هم نقاط ضعف دارند - چند برابر بزرگ می کرده؛ روی آن تبلیغ می کنند و بارها و بارها آن را تکرار می نمایند. آن قدر يك دروغ را تکرار می کنند که خود دست اندرکاران هم که می دانند دروغ است، بتدریج باورشان می شود! دشمن این گونه عمل می کند، برای این که احساس افتخار را از ما بگیرد. عکسش عمل کنید؛ احساس افتخار را در خود، در جوانانتان و در این نسل نوساخته رو به بالندگی ترویج کنید. بحمدالله این امکانات ماست.

ما چالشها و مشکلاتی هم داریم؛ این هم محور دیگری است که می خواهیم عرض کنم. چالشها و مشکلات، یکی دو تا نیست - زیاد است - لیکن مهمترین آنها را من دو چیز می بینم: یکی تشکیل يك جبهه متحد علیه ماست، که متحدین این جبهه هم عبارتند از امریکا و صهیونیسم. هیچ گمان نشود که يك اتحاد جهانی علیه جمهوری اسلامی وجود دارد؛ نه، آن جبهه متحد و مرکزی که علیه نظام اسلامی با همه توان دارد کار می کند، دو عضو دارد: یکی



رژیم ایالات متحده امریکا، یکی هم رژیم صهیونیستی و پشتیبانان صهیونیستش در همه عالم، که البته قدرت و ثروت و نفوذشان در دنیا کم نیست. علت دشمنیهایشان هم معلوم است. ایران يك روز پا انداز امریکاییها بود و هر کاری در این کشور می خواستند، انجام می دادند. سررشته امور اقتصادی دست خودشان بود، سررشته امور فرهنگی دست خودشان بود، عزل و نصبهای مهم و مؤثر در اختیار آنها بود؛ در واقع حکومت در اختیار آنها بود. می بردند، می خوردند، استفاده می کردند؛ اما در حال حاضر این را از دست داده اند.

علاوه بر این و شاید مهمتر از این چالش این است که حرکت عظیم ملت ایران نقطه عزیمتی برای دنیای اسلام شد. امروز بیداری اسلامی، از شرق دنیای اسلام - حداقل از پاکستان - تا شمال آفریقا را فرا گرفته است. مردم اسلام خواهی دارند و آن را علنی کرده اند؛ این خطر بزرگی برای امریکا است. آنها تصریح هم می کنند و می گویند منافع ما تهدید می شود. البته راست هم می گویند، منافعشان تهدید می شود؛ منتها این منافع نامشروع است. بله؛ منافع نامشروع و ظالمانه شان با حرکت بیداری اسلامی تهدید می شود. اینها با نظام اسلامی به جد مخالفند؛ صهیونیستها هم که معلوم است. صهیونیستها احساس کردند که با پیدایش نظام اسلامی، نفس و جان جدیدی به مقاومت ملت مظلوم فلسطین دمیده شد. جمهوری اسلامی را متهم می کنند که به مردم فلسطین کمک تسلیحاتی می کند. همه اینها دروغ است؛ خود ملت فلسطین است که به پا خاسته است. البته بله؛ بلاشک آنها از حرکت اسلامی متأثرند. بنابراین صهیونیستها با این نقطه کانونی به شدت مسأله دارند و با آن مخالفند.

از اول انقلاب هم این تحرکات به شکلهای مختلف وجود داشته است. همه شما یادتان هست؛ از تحرکاتی که در سفارت امریکا برای براندازی می شد، شروع گردید - که از جمله نموده های آن، طراحی مقدمات کودتا در پایگاه شهیدنوژه بود، که جوانان مستقر در سفارت در آن روزها حدود صد جلد کتاب بسیار مهم از اسناد آنها منتشر کردند؛ اینها اسناد مهم زمان ماست، اما نمی گذارند روی این اسناد تبلیغات شود - تا حمله به طبرس، تا تشویق عراق به جنگ، بعد کمک به عراق در جنگ، بعد حمله به هواپیمای مسافربری ما، حمله به سکوهای نفتی ما و تحریم اقتصادی ما در چند نوبت، که این را در سالهای اواسط دهه هفتاد به شکل قانونی درآوردند؛ قانون معروف به «داماتو». عنادها و بغضها و کینه های اینها را این طوری باید فهمید.

هرجا جمهوری اسلامی حرکتی را که به سازندگی و آبادانی کشور کمک می کرد، شروع کرد، اینها اگر توانستند، جلو آن را گرفتند؛ البته خیلی اوقات هم به فضل پروردگار نتوانستند. در جنگ، ما بسیاری از تسلیحات و خیلی چیزهای دیگر را علی رغم میل اینها به دست می آوردیم؛ اما تا آن جایی که توانستند، عامل کارشکنی و خرابکاری شدند؛ از خط لوله گاز گرفته تا بقیه کارهای فراوانی که انجام شده است. مثلاً در زمان دولت قبلی، ژاپنیه قرارداد پروژه احداث سد بر روی کارون را بسته بودند؛ اما اینها رفتند خرابش کردند. بعضیها به آنها اعتنا کردند، بعضیها هم اعتنایی نکردند و کارهایشان را ادامه دادند. ما پیش رفته ایم و کار خودمان را کرده ایم؛ اما آنها از دشمنی و عناد هیچ کم نگذاشته اند و البته ادامه هم خواهد داشت تا هنگامی که مایوس شوند. نه فقط برای برنامه های چهارم و پنجم، بلکه در چشم اندازه های کلی برای هر تحرک سیاسی و اقتصادی در کشور، این نقطه حتماً مورد نظر باشد. باید به جایی برسیم که دشمن احساس کند نمی تواند؛ باید مایوس شود. آن گاه دشمنیها به پایان خواهد رسید و یا کم خواهد شد. تا وقتی دشمن امیدوار باشد که می تواند نظام اسلامی را ریشه کن کند، تلاش خواهد کرد و ضربه وارد خواهد آورد. همه همّت ما باید این باشد که آن چنان ساخت را مستحکم کنیم که دشمن احساس کند هر تیغی وارد بیاورد، تیغش کند و به ضرر خودش تمام خواهد شد و هر گلوله ای بزند، به طرف خودش کمانه خواهد کرد.

البته از وقتی جنگ سالاران و نومحافظه کاران کنونی حکومت امریکا - که واقعاً اینها يك گروه جنگ سالاران و محور کارشان بر جنگ و تهاجم نظامی است - سر کار آمده اند، تهدیدها لحن و زبان دیگری گرفته است. ما در مقابل این چالش چه باید بکنیم؟ ما باید قدرت خود را زیاد کنیم و دفاع قانونی و مشروع خود را انجام دهیم. منطق این را



حکم می کند و همه شواهد و قرائن و دلایل سیاسی و دیپلماسی هم همین را تأیید می نماید. البته استحکام داخلی به معنایی نیست که آنها خیال می کنند - یعنی رسیدن به فلان سلاح - و همان طور که آقای رئیس جمهور اشاره کردند، سلاح هسته ای کاری از پیش نمی برد. بعلاوه، ما اصلاً، منطقاً و مبنائاً با سلاحهای کشتار جمعی به این شکل موافق نیستیم. در زمان جنگ هم ما سلاحهای میکربی و شیمیایی را ممنوع دانستیم؛ همان وقت هم دولت ما این را اعلام کرد. پس استحکام داخلی به معنای دیگری است که بعد اشاره ای خواهم کرد. بنابراین ما باید قدرت خود را زیاد کنیم، والا هر گونه عقب نشینی در مقابل قدرت متکبر و زورگو، یکطرفه و تشویق به تعرض و تجاوز بیشتر خواهد بود؛ این را ما در طول چند سال در صحنه های گوناگون تجربه هم کرده ایم. هر جا عقب نشینی ای مشاهده کرده اند، یک قدم جلو آمده اند؛ ممنون نشده اند که بگویند بالاخره اینها یک امتیاز دادند، ما هم یک امتیاز بدهیم. در مقابله و مواجهه قدرت، این حرفها معنا ندارد. قدرتهای مادی، این مطالب سرشان نمی شود. وقتی دیدند طرف یک قدم عقب رفت یا مرعوب شد، احساس می کنند پس باید فشار را بیشتر کرد.

تنها چیزی که می تواند کشور ایران و نظام اسلامی را حفظ کند، استحکام داخلی و عزم جزم بر دفاع مشروع و منطقی است. در بیست و پنج سال گذشته هم همین کار بدون تکیه بر دیگران صورت گرفته است. بعضی خیال می کنند اگر ما بخواهیم به امریکا «نه» بگوییم، باید به اروپا تکیه کنیم. مگر ما وقتی در دوره جنگ، با امریکا مقابل بودیم، به شوروی - که با امریکا دشمن و مخالف هم بود - تکیه کردیم؟ دشمنی شوروی سابق در دوره جنگ، کمتر از امریکا در صحنه عمل نبود. اگر من و شما به شرایط استحکام داخلی عمل کنیم - ملت که عمل می کند - دشمن نمی تواند ضربه بزند.

البته دشمن مودبگری می کند، راه را دشوار می کند، هزینه هایی را بر ما تحمیل می کند؛ منتها رسیدن به مرتبه عالی عزت و پیشرفت، هزینه هایی هم دارد. پیدا کردن عزت و اعتلا هزینه دارد. ذلت هم هزینه دارد؛ مگر ذلت هزینه ندارد؟ الان شما ببینید افسر امریکایی دست زن افسر بعثی را می گیرد و با خودش می برد؛ ولی بعثی عراقی جرأت نمی کند حرف بزند! ذلت از این بالاتر؟ هم ذلیل شده اند و هم هزینه اش را می پردازند. ارتشی که در مقابل دشمن مقابله نمی کند، نتیجه اش این است. بله؛ رسیدن به عزت، اعتلا و قدرت، هزینه هایی دارد؛ باید هزینه ها را پرداخت، باید عمل کرد و پیش رفت.

آنچه من احساس می کنم، این است که وعده الهی به ما تاکنون در تجربه شخصی و کونه بینانه ما هم وعده صادق و عملی بوده است؛ «اته من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین». هر جا ما تقوا پیشه کردیم، صبر کردیم و ایستادگی نشان دادیم، خدای متعال اجر ما را ضایع نکرد؛ اما هر جا وادادگی نشان دادیم، ضربه خوردیم و آن جا اختلال به وجود آمد؛ الان هم همین طور است. خدای متعال به پیغمبرش فرمود: «فاستقم كما أمرت». استقامت، یعنی در همین خط مستقیم پایداری کردن و پافشاری کردن و زاویه ای ایجاد نکردن؛ علاج مشکلات کشور ایران همین است و من و شما باید به این نکته توجه کنیم.

البته امروز چهره زشت زورگویی امریکا برای دنیا آشکار شده است؛ این هم به ما کمک می کند. امروز دیگر حقوق بشر و دمکراسی و این حرفها و شعارها در دنیا رنگ باخته است. با کاری که اینها در عراق و افغانستان کردند و با نیات شومی که ابراز داشتند، چهره واقعی خود را نشان دادند. در ملاقاتی که هفته پیش نخست وزیر رژیم صهیونیستی با رئیس جمهور امریکا داشت، آن طور که در خبرها آمده بود، رئیس جمهور امریکا نقشه اسرائیل بزرگ - از نیل تا فرات - را به نخست وزیر رژیم صهیونیستی هدیه داد! معنای این کار چیست؟ کشورهای اسلامی چطور می توانند به حرفهای اینها حسن ظن داشته باشند؟ چطور می توانند به امریکا به چشم یک حکم در قضیه فلسطین نگاه کنند؟ شعار «از نیل تا فرات»، شعار تجاوزگرانه زورگویانه غاصبانه نابحق و باطلی است که خود صهیونیستها این اواخر آن را انکار می کردند و می گفتند این حرفها دروغ است؛ اما الان جنگ طلبها و جنگ سالارهای امریکایی به این شعار



تظاهر می کنند! چهره اینها در دنیای اسلام آشکار شده است. گیرم در فلان کشور اسلامی یا عربی سرانشان جرأت نکنند حرف بزنند؛ ملتها که می فهمند و می شنوند. آن که در مقابل آنها خواهد ایستاد، ملتهایند. و اما برنامه چهارم. برنامه چهارم در راه است. ترتیب کار هم مثل برنامه سوم است؛ دولت برنامه را به ما پیشنهاد کرد، ما هم پسندیدیم و همان طور عمل شد. دولت با کار کارشناسی، سیاستها را به رهبری پیشنهاد می کند. سیاستها مسائل بلند مدت نیست؛ پنجساله است. گاهی در مقطع پنجساله، سیاستی اولویت پیدا می کند؛ این را دولت می تواند با محاسبات و دقتهای خودش پیش بینی و سپس به رهبری پیشنهاد کند؛ رهبری هم به مجمع تشخیص مصلحت می دهد تا بررسی کنند. این کار در برنامه سوم شد، در برنامه چهارم هم ان شاءالله همین طور خواهد شد. البته دولت هنوز سیاستها را به ما پیشنهاد نکرده است. ما خواهش کردیم قبل از دادن سیاستها به ما و ابلاغ سیاستها، هیچ چیز به عنوان پایه ها و چارچوب برنامه به دستگاہها ابلاغ نشود تا بر اساس سیاستها و طبق قانون اساسی، برنامه چارچوب بندی و فصل بندی و سپس تدوین شود. همان طور که اشاره شد، سیاستها و برنامه باید به چشم اندازی متوجه باشد، که آقای رئیس جمهور اشاره کردند و این نکته مهمی است. ما در اواخر سال هشتادویک به مجمع تشخیص مصلحت گفتیم که چشم انداز ده ساله را - که شامل دو برنامه پنجساله خواهد شد - پیشنهاد کنند تا بر اساس چشم اندازی که تصویر خواهد شد، سیاستهای کلی را تنظیم کنیم. این چشم انداز، نگاه و توقع ما را از کشور در ده سال آینده مشخص خواهد کرد؛ البته نه به طور دقیق - چون محاسبات و پیشامدها کم و زیاد خواهد کرد - اما به طور تقریبی مشخص می کند که در ده سال آینده باید در کجا قرار داشته و در چه وضعی باشیم؛ یعنی یک نگاه میان مدت. مسؤولان کشور از سه قوه این جا هستند؛ بنابراین شاخصهایی را در زمینه این چشم انداز و سیاستهای کلی عرض می کنم تا در ذهنها باشد.

در زمینه اقتصادی، چیزهایی که ما به آنها اهمیت می دهیم، رونق اقتصادی و اشتغال و کاهش تورم و خودکفایی در مواد اساسی کشاورزی است؛ یعنی امنیت غذایی کشور. اینها مسائل بسیار مهم و اساسی است و باید در این دوره، ما به حد مطلوب به این اهداف نائل شویم. ما باید تورم را یک رقمی کنیم. البته در بعضی از کشورهایی که اسم بردند، آن طور که آمار نشان می دهد، تورم خیلی بالاست. البته پیشرفتها و رشدهایی داشته اند، اما سطح تورم خیلی بالاست؛ اصلاً غیرقابل تحمل است و زندگی خیلی سخت است، که من نمی خواهم اسم این کشورها را بیاورم.

در عرصه اجتماعی، توسعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توسعه باشند. عدالت حتماً یکی از شاخصهای اصلی است. برنامه ریزی و سیاستگذاری ای که عدالت و توزیع عادلانه ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی تواند چشم انداز مورد نظر ما را تأمین کند و برنامه مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسان و برنامه ریزان این جا هستند، این مطلب را می گویم: توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت رعایت شود. نمی گوئیم همه درآمد برابر داشته باشند - این که مورد بحث نیست - اما نمی توانیم از عنصر عدالت که یکی از اساسی ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است، صرف نظر کنیم؛ باید حتماً رعایت شود. رفع فقر و ایجاد امنیت مدنی و قضایی هم بسیار مهم است و باید حتماً ملاحظه شود. آزادی باید به شکل منطقی و صحیح در جامعه تأمین شود؛ همان آزادی ای که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد؛ نه آزادی به شکل افراطی، تقلیدی و من درآوردی. کجا بحث آزادی در این منطقه از دنیا مطرح بود؟ در دنیای اسلام، پرچم آزادی را نظام جمهوری اسلامی بلند کرد؛ در شعارهایش «استقلال» و «آزادی» طنین انداز بود. البته خیلی از کشورها ادعای آزادی دارند و شعارش را هم می دهند؛ اما آزادی مدنی در بخشهایی به شدت نقض می شود. هم در اروپا و هم در خود ایالات متحده آمریکا این گونه است. در آمریکا آزادی تا آن جایی است که به منافع اساسی سرمایه داران - که صحنه گردانهای پشت صحنه نظام امریکایند - لطمه نخورد. هر جا مختصر خدشه ای وارد



آید، آزادی به شدت سرکوب می شود؛ از هیچ کس هم ملاحظه و تقیّه نمی کنند. ما به آزادی معتقدیم. اعتقاد ما به آزادی و تأمین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی هم، ریشه دار و دارای مبنای دینی است. در زمینه دیپلماسی، کارآمدی، تحرک بی وقفه، جهتدار بودن و حضور فعال در معاهدات و مجموعه ها و هسته های منطقه ای و جهانی مورد نظر است. در زمینه علمی، نهضت نرم افزاری و تولید علم - که ما دو سه سال است مرتب آن را مطرح کرده ایم - باید تحقق پیدا کند. این شعار نیست. من دنبال این قضیه را گرفته ام و به همه مراکزی که ممکن بوده، توصیه کرده ام. منتها من کار اجرایی نمی کنم؛ کار اجرایی را باید دستگاههای اجرایی بکنند. بحمدالله این کار شروع شده؛ اما باید مسأله تولید علم جدی شود. ما باید در همه زمینه ها - چه علوم طبیعی و چه علوم انسانی - علم تولید کنیم. اتصال علم و صنعت - که من بارها روی آن تأکید کرده ام - باید تحقق پیدا کند. همه اینها ساز و کار دارد و می تواند در برنامه گنجانده شود.

در زمینه فرهنگی، باید به تقویت روحیه ایمان توجه شود. آقای رئیس جمهور در زمینه جامعه اخلاقی مطالب بسیار خوبی بیان کردند. منطق ایشان، کاملاً صحیح و درست است. ما باید روحیه ایمان و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم. این هم باید در برنامه ها گنجانده و دیده شود. بخش مهمی که قدرت ملی ما را تشکیل داد، همین روحیه ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت طلبی ظاهر شد. در میدانی هم که امروز در مقابل خود داریم - که یقیناً از میدان جنگ پیچیده تر و دشوارتر است - نیروی ایثار و فداکاری که همه معادلات را به هم می ریزد، باید مطرح شود. اگر ما بتوانیم این را در خودمان تقویت کنیم، همه معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت.

تبیین مبانی ارزشی و تقویت قانون اساسی هم مهم است. قانون اساسی مثل ستونها و پی های يك بناست. اگر ما بخواهیم عمارت بزرگ و رفیعی بسازیم، پی و ستون لازم دارد تا بتواند به ساختمان شکل کلی دهد. این پی ها و ستونها، همان قانون اساسی است. قوانین عادی عبارت است از کاری که در داخل بنا انجام می گیرد؛ تقسیم بندیها، دیوارکشیها و آرایشها. ارزشها به مثابه مصالح ساختمانی اند. همه ستونهایی که ایجاد می شود و همه کارهایی که در این عمارت انجام می گیرد - چه در بخش قانون اساسی، چه در بخش قانون عادی - مصالح همان ارزشهای ماست؛ از ارزشهای ما تشکیل و ترکیب می شود. ما این قانون اساسی و این چارچوب مستحکم را داریم. در این بیست و چهار پنج سال، برای آراستن داخل این بنای رفیع و فخیم سعی زیادی هم شده است. ما می توانیم يك بنای مستحکم و زیبا به دنیا ارائه دهیم. همه تلاش دشمن این است که این نمونه ارائه نشود؛ لذا به ستونها و پی ها حمله می کند، برای این که آنها را فرو ریزد. البته قوانین عادی منعطف است. برای تغییر و بروز کردن قوانین عادی، عاقلانه و مدبرانه نیست که پی ها را به هم بریزیم. برای تغییر يك دکور، هیچ وقت ستونها را خراب نمی کنند. برای عوض کردن تقسیم بندیها، پی را خراب نمی کنند. پی را باید محکم نگه داریم؛ این پی، خوب ریخته شده است. ببینید در دنیا دولتهایی که گاهی اعتراضهایی هم به جمهوری اسلامی می کنند، قانون اساسی دویست سیصد ساله خود را محکم نگه داشته اند. ارزشهای کهنه دویست سیصد ساله، بلکه بیشتر را محکم و دو دستی نگه می دارند و نمی گذارند به آن خدشه وارد شود. شما دیدید در نامه ای که سال گذشته عده ای از به اصطلاح روشنفکران امریکا برای توجیه جنگ طلبی رئیس جمهور امریکا و دار و دسته اش صادر کردند، روی ارزشهای امریکایی تکیه کردند. این ارزشها، ارزشهای «جورج واشنگتن» است که دویست سال از عمر آن می گذرد. ارزشهای امریکایی برای آنها اصل شد، که بر اساس آن ارزشها حتی جنگ طلبی و استعمال بمب اتم نیز مطرح گردید. همان روزها «بوش» تهدید کرد که من چند کشور را با بمب اتم می زنم! این کار توجیه می گردد و جایز شمرده می شود. روی ارزشهای خودشان این طور تکیه می کنند؛ اما وقتی نوبت به ما و قانون اساسی و ارزشهای ما می رسد، ما می شویم اصولگرا به معنای متحجر! اصولگرایی امریکایی می شود مثبت؛ اما اصولگرایی اسلامی متکی به منطق و عقل و استدلال و تجربه و شوق آزادی



خواهی و استقلال طلبی يك ملت می شود يك چیز محکوم، می شود فحش: اصولگراها! البته مدتی است تعبیر «اصولگراها» را عوض کرده اند و می گویند «محافظه کارها»؛ غافل از این که در کشور ما جناحهای مختلف همه شان اصولگراییند. البته ممکن است تعدادی تندرو در هر گوشه ای وجود داشته باشند، اما جلّ عناصر کشور ما که در دستگاهها هستند، اصولگراییند و همه شان به این اصل معتقدند. این اصول باید در این چشم اندازها کاملاً دیده و رعایت شود. ما به مرحله ای رسیده ایم که می توانیم و باید این بنا را بر اساس این اصول حفظ کنیم و پیش برویم. بخش عمده کار را برنامه چهارم خواهد کرد. چیزهایی هم در کنار برنامه چهارم وجود دارد. البته خود برنامه مهمّ است - چون هدف مهمّ است - چشم انداز مهمّ است؛ اما راه هم مهمّ است. این طور نیست که ما بگوییم از هر راهی توانستیم، به این هدف برسیم؛ نه، راه را هم باید انتخاب کرد. بعضی از راهها هست که اگر از آنها برویم - به تعبیر یکی از دوستان - آن جا پست و قرنطینه گذاشته اند و تا خلع سلاحمان نکنند، دست بر نمی دارند. ما نباید حاضر به خلع سلاح شویم. از راهی برویم که مستلزم خلع سلاح ما از سلاحهای حقیقی مان نباشد. راه را درست انتخاب کنیم.

البته برنامه خصوصياتی دارد؛ باید منطبق بر خصوصيات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کشور باشد. از برنامه کشورهای دیگر نمی شود تقلید کرد؛ برنامه يك چیز تقلیدی نیست. این که فلان کشور از این راه به توسعه رسید، پس ما هم از این راه برویم، غلط است. باید امکانات و موجودی و تواناییها و زمینه های کشور محاسبه و راه انتخاب شود. برنامه، فقط اقتصادی محض نباشد. در برنامه، فرهنگ، امنیت، معنویت و اخلاق باید حتماً دیده شود. فقط رشد اقتصادی مورد تکیه نباشد؛ در چارچوب سیاستهای کلانی باشد که عرض شد.

در برنامه، هضم نشدن در اقتصاد جهانی رعایت شود؛ این را توجّه داشته باشید. من یکی دو بار دیگر هم تکرار کردم: پیوستن به سازمان تجارت جهانی از نظر من کاری است مثبت؛ اما هنگامی که ما زیرساختهای لازم را برای این کار داشته باشیم، که الان این را نداریم. الان برداشتن تعرفه ها و رفتن داخل سازمان تجارت جهانی، یعنی هضم شدن در يك اقتصاد برتر، بدون امکان رقابت؛ یعنی کم شدن و غرق شدن؛ یعنی همین تولید داخلی را هم که تا امروز با زحمت و خون دل فراهم شده، از دست دادن و نابود کردن. بله؛ سازمان تجارت جهانی میدان گسترده ای برای فعالیت است؛ اما باید قدرت شنا داشته باشیم. آن روز من گفتم این کار مثل این است که ما يك تیم فوتبال را به مسابقات جام جهانی بفرستیم؛ در حالی که اعضای آن هیچ تمرینی نکرده باشند. نتیجه این کار این است که ما بیست تا گل می خوریم و برمی گردیم! ما باید آمادگی را فراهم کنیم و عجله هم نداشته باشیم. پنج سال دیگر شد، ده سال دیگر شد، دیر نمی شود. اول باید زیرساختهای اقتصادی مستحکم شود و ما خاطر جمع شویم، بعد با خیال راحت و با میل وارد صحنه شویم. الان توصیه هضم شدن در اقتصاد جهانی، برای اقتصاد ملی و مستقل ما سمّ مهلکی خواهد بود.

چیزهای دیگری هم در کنار برنامه وجود دارد. اعتماد به نفس ملی را از دست ندهیم. این که امام فرمودند «ما می توانیم»، جمله بسیار مهم و پرمعنایی است. باور کنیم که می توانیم. با این همه دشمنی، شما توانستید کار کنید. حتی اگر هیچ کار مثبتی هم نکرده بودید و توانسته بودید بمانید، هنر بود. این همه کارهای مثبت و ارزشمند صورت گرفته؛ این نشان دهنده آن است که می توانید و می توانیم. اگر انسان بخواهد نمونه های این توانستن را بگوید، خیلی زیاد است. از همین توانستنها ماست که ناراحتند. صریحاً اعلام کرده اند که ما نمی توانیم ببینیم جمهوری اسلامی به فناوری برتر هسته ای و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد، برسد. در زمینه های گوناگون، در زمینه های گیاهی و غیره هم انصافاً کارهای خیلی خوبی در کشور شده است. بنابراین ما می توانیم این اعتماد به نفس را حفظ کنیم.

وحدت را باید حفظ کرد. من خواهش می کنم به مسأله حفظ وحدت و اتحاد و همدلی اهمیت دهند؛ این یکی از



اصول است. البته مخاطب این کار، ملت نیست - ملت متحد است و اختلافی ندارد - مخاطب این کار، نخبگان و سیاسیون از جناحهای مختلف هستند. به بهانه های مختلف و با اختلافهای کوچک، در مقابل هم قرار نگیرند و با توجیه های غلط، علیه هم جنجال راه نیندازند. ظریفی از دوستان ما می گفت این مسأله خودی و غیرخودی را که شما مطرح کردید، همه قبول کردند؛ منتها بعضیها جای خودی و غیرخودی را عوض کردند! کسانی را که برای نظام و انقلاب و اسلام احساس مسؤولیت می کنند، خودی بدانید. غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفند.

ابتکار و کار خستگی ناپذیر هم یکی از کارهایی است که ما لازم داریم. مهار نفس هم مهم است. در جنگ احد می دانید چه اتفاقی افتاد. پیروزی پیش آمد، بعد این پیروزی تبدیل به شکست و خسارت شد؛ به خاطر این که جمعی نتوانستند نفس خود را مهار کنند. آیه قرآن می فرماید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا»؛ آنهایی که در جنگ احد نتوانستند خود را حفظ کنند و پایشان لغزید، شیطان به خاطر بعضی از کارهایی که خودشان بر سر خود آورده بودند - نانی که خودشان در سفره خود گذاشته بودند - آنها را به این بلا دچار کرد. خودشان برای خودشان مشکل ایجاد کرده بودند؛ این عدم مهار نفس است. ما باید نفس خود را مهار کنیم. ما در مسؤولیتهایی که قرار گرفته ایم، باید به لذت و شهوات و جمع آوری ثروت دل نسیپاریم. مقطع ما، مقطع عظیمی است؛ در تاریخ، یکی از مقاطع بسیار حسّاس و برجسته است. بدانید همه ما زیر ذره بین قضاوت مردم در طول صدها سال آینده قرار خواهیم داشت؛ روی اعمال و کارهای ما قضاوت می کنند. اگر خطا کنیم، بلغزیم و دل به لذت و راحت و شهوت دنیا بدهیم - که این برای انقلاب گران تمام خواهد شد - در پرونده ما در تاریخ ثبت خواهد شد. پیش خدای متعال هم که معلوم است و عرض کردیم چقدر هم دشوار است.

مطلب بعد، خدمت رسانی به مردم است. خدمت رسانی منطقی دارد. ما اصلاً برای خدمت به مردم آمده ایم. فلسفه وجود ما خدمت به مردم است. در روایات وارد شده است که والی و حاکم اسلامی - حاکم در همه سطوح؛ وزیر و استاندار و بالاتر و پایین تر و همه، مشمول این جمله اند - با مردم باید مثل پدر مهربان نسبت به فرزندان باشد. اگر به شما خبر برسد که فرزندان از بیماری، از سرما، از گرما، از گرسنگی، از تحقیر، از اهانت و از غربت رنج می کشد، چه حالی پیدا می کنید؟ می توانید تحمل کنید؟ در سطح کشور نسبت به هر کس چنین اتفاقی بیفتد، تا آن جایی که شما علم و اطلاع دارید، باید همین احساس را داشته باشید؛ نباید آرام و قرار داشته باشیم. نهضت خدمت رسانی یعنی این. این خدمت را باید برای مردم محسوس کنیم. کارهای بزرگی را که صورت گرفته، باید به زندگی مردم بکشانیم تا لذتش را حس کنند. انضباط مالی و مبارزه با فساد هم از کارهای لازم است.

مطلب آخر را هم عرض کنم و از این که دوستان را ساعتی معطل کردم، معذرت می خواهم. مطلب راجع به انتخابات است. انتخابات مجلس هفتم پیش روی ماست. معمولاً قبل از انتخابات جنجالهایی در کشور به وجود می آید که غالباً هم ماهیت تبلیغاتی دارد. من از همه قوای سه گانه - نمایندگان مجلس، مسؤولان در دولت، مسؤولان در قوه قضاییه - خواهش می کنم سعی کنند فضای سیاسی کشور را متعادل نگه دارند تا مردم در یک فضای متعادل به موسم انتخابات برسند. مردم به انتخابات علاقه دارند. آنچه مردم را می ماند، برخی از صحنه های ناخشنود کننده ای است که در سطوح ما به چشم آنها می آید. فضا باید متعادل، منطقی و عقلایی باشد. گفتگوی انتقادی اشکالی ندارد؛ اما گفتگو با های و هوی فرق دارد. در مردم سالاری اسلامی، گفتگو با عربده کشی و چاقوکشی در بعضی از دمکراسیها تفاوت دارد. این جا گفتگو می کنند؛ به قول امام، مثل مباحثه های طلبگی. در مجلس و جاهای دیگر مباحثه کنند، حتی بر سر مسأله ای دعوا کنند؛ اما کینه از هم به دل نگیرند؛ بعد هم پهلوی همدیگر بنشینند و با هم صحبت کنند. نگذارند اختلاف نظر به تنازع برسد. این تنازع موجب فشل و ضعف قوا خواهد شد. دروغ، اهانت، دستگاهها یکدیگر را متهم کردن، شایعه پراکنی، افتراء به رقیب، تحریک عصبیتهای گوناگون؛ اینها هیچکدام با انتخابات اسلامی سازگار نیست. این خطاب به همه جناحهاست؛ خطاب به اشخاص یا جناح معینی نیست؛ این



وظیفه همه ماست. همه جناحها باید این چیزها را رعایت کنند. همه هم در چارچوب قانون حرکت کنند. نه مجلس، نه شورای نگهبان، نه مجمع تشخیص مصلحت، نه رئیس جمهور، نه رهبری، هیچکدام حق ندارند از چارچوب قانون تخطی کنند. هر جا قانون اختیاراتی به کسی یا مجموعه ای داده، طبق آن عمل کنند. دشمن با اختلاف میان ما، وسوسه می شود؛ همچنان که در سال پنجاه و نه شد. سال پنجاه و نه دو جریانی داخل نظام - که آن رئیس جمهور فراری مطرود آن را راه انداخته بود - دشمن را وسوسه کرد. گفتند اختلاف شد و اینها به جان هم افتادند. دشمن وسوسه شد و به ما حمله کرد. البته دشمن تو دهنی خورد، اما خسارت هم وارد شد و هشت سال وقت ما به جنگ گذشت. نگذارید با اختلافاتی که گاهی اوقات به آن حتی تظاهر می شود، دشمن وسوسه شود و به ما ضربه یی بزند. پروردگارا! آنچه گفتیم و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ ما را و بخصوص من بنده حقیر را شنوا و پذیرای نصیحتی که بر زبانم جاری شد، قرار بده. پروردگارا! به محمد و آل محمد، اسلام و مسلمین را روزبه روز عزت ببخش و کشور را روزبه روز اعتلا و آبادی و قدرت عطا کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد، راه رشد و هدایت را به روی ما باز کن؛ ما را به سمت قلّه های کمالی که در نظام اسلامی تعریف شده است، هدایت و در پیمودن آن مدد فرما. پروردگارا! قلب مقدّس ولیّ عصر ارواحنفاذاه را از ما راضی و خشنود کن؛ اعمال ما را مرضیّ خودت قرار بده و آینده ما را از گذشته ما روزبه روز بهتر فرما.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته